

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقام رحمانیت منحصر به خداوند است

رحمت یعنی بدون چشم‌داشت و قصدِ عَوَض و بدون غَرَضِ خاصّی، به هر کس آنچه را که سزاوار اوست بدهی. هم آنچه را که اقتضای اوست داده شود و هم در این دادن، غَرَض و چشم‌داشت و عَوَضی نباشد. چنین چیزی جز برای خدا قابل تصوّر نیست. لذا رحمان عَلَی الإِطْلَاقِ خدای متعال است و لا غیر. در هر بخشش از جانب غیر خدا چشم‌داشت و عوض و غرض است. ظاهرترین آن عوض و غرض مادی و جسمانی است؛ مثل این که یک چیز مادی را به کسی می‌دهید، با انتظار این که او هم تلافی می‌کند؛ مثلاً ما را به یک وعده غذا در منزلتان دعوت می‌کنید، با این امید که هر دیدی باز دیدی دارد و ما هم باید یک‌بار شما را دعوت کنیم که به منزل ما تشریف بیاورید. این غرض و چشم‌داشت به عوض مادی است. مرتبه‌ی بالاتر از آن، عوض و غرض وَهْمی و خیالی است. مثل این که کسی به فقرا و ایتم و نیازمندان کمک می‌کند؛ انفاق می‌کند؛ هدیه و عیدی می‌دهد، ولی دلش می‌خواهد از این رهگذر مشهور شود و دیگران او را بستایند و مدح و ثنای او را بگویند. این مدح و ثنا و شهرت یک غرض و خواست وَهْمی و خیالی است. سوم، کسی که غرض و عوض عقلی دارد؛ مثل کسی که عبادت می‌کند تا خدا او را به بهشت ببرد. برای ثواب، کار خوب انجام می‌دهد و به فقرا کمک می‌کند. یا انفاق می‌کند برای این که به کمال روحی برسد و دل‌بستگی‌اش به دنیا از بین برود. باز هم چشم‌داشت دارد. یا انفاق می‌کند برای این که دلش به حال آن شخص نیازمند سوخته است؛ باز هم به احساس درونی خودش جواب می‌دهد؛ چشم‌داشت دارد که رِقَّتِ قَلْبِ خودش، حالت

تأسّف و تأثّری که پیدا کرده است، تسکین پیدا کند. بنابراین ممکن است غرض و عوض عقلی در اعمالی باشد. از آن بالاتر، عوض و غرض الهی که عملی خیلی برجسته و فوق‌العاده است؛ یعنی محضاً لله و خالصاً لوجه الله، فقط برای رضای خدا، حتّی چشم‌داشت به ثواب آخروی و چشم‌داشت نیل به مراتب کمال انسانی هم ندارد. در سوره‌ی دهر داریم؛ «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۱ اما این هم غرض و عوض است. لذا فعل بدون غرض و چشم‌داشت عوض، از غیر حقّ متعال قابل تصوّر نیست. لذاست که خدا رحمان است. رحمت بدون چشم‌داشت عوض و غرض فقط کار ذات مقدّس حقّ متعال است که غنیّ مطلق و ذات صمدی و کامل بالذات است؛ لذا از طریق فعل خود درصدد نیل به کمال و رفع نیاز نیست. تنها اوست که فعلش بی‌غرض است و صرفاً به اقتضای رحمانیتش عطا می‌کند، نه برای نیل به کمال، نه برای رفع نقص و نیاز. مضافاً بر این که غیر از خدای متعال هیچ موجودی مستقلاً مالک چیزی نیست؛ هر چه هست، به ودیعه در دست او سپرده شده است. مالک تنها خدای متعال است. مخلوق و ممکن الوجود فقّر محض است. از خود چیزی ندارد تا بخواهد بخشش کند تا مصداق رحمانیت قرار گیرد. پس آنچه ممکن الوجود می‌دهد، هم بی‌غرض نیست و هم چیزی از خودش ندارد و آنچه می‌دهد مال خداست. سوم، اساساً خدای متعال است که خالق و ایجاد کننده است و همه‌ی نعمت‌های ظاهری و باطنی را عطا می‌کند. رحمت مال صاحب نعمت است و صاحب نعمت‌ها خدای متعال است. هر کس عطایی می‌کند، به افاضه‌ی خدای متعال و به حول و قوه‌ی خدای متعال و به توفیقی است که خدای متعال به او می‌دهد تا بتواند این بخشش و عطا را کند. لذا مصداق رحمان، فقط خدای متعال است و لا غیر؛ «رحمان» فقط

۱. سوره‌ی انسان (دهر)، آیه‌ی ۹.

حقّ متعال است. لذا در روایات هم داریم که این اسم مختصّ خدای متعال است؛ هیچ موجود دیگری رحمان نیست.

اقسام رحمت

۱. **رحمت رحمانیه:** رحمت رحمانیه، رحمت واسعه‌ی حقّ متعال است؛ همه‌ی موجودات را از جَبْرُوتیان تا مَلَكُوتیان و ناسوتیان دربرگرفته است. همه‌ی عوالم از عوالم غیب، تا عوالم شهود تحت اسم رحمان حقّ متعال است. همه‌ی موجودات، چه وجودشان، چه کمالات هستی‌شان، مثل علم، قدرت، حیات، اراده و اختیار، هر چه دارند، از برکت اسم رحمان حقّ متعال است. اسم رحمان است که به هر موجود، رزق مناسب آن موجود را، از آرزاق مادی و معنوی، از آرزاق مُلکی و مَلَكُوتی و جَبْرُوتی، عطا می‌کند. لذا اسم رحمان خدا مؤمن و کافر نمی‌شناسد؛ صالح و طالح نمی‌شناسد؛ متقی و فاسق نمی‌شناسد و همه را دربرمی‌گیرد. این خوان رحمت رحمانیه‌ی حق از همه به‌طور یکسان پذیرایی می‌کند. نسبت اسم رحمان با همه یکسان است؛ هیچ فرقی نمی‌گذارد. در ماه رجب، در دعایی که برای بعد از نمازهای واجب وارد شده است، می‌گویید: «یا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، یا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتُنَّا مِنْهُ وَ رَحْمَةً»^۲ ای خدایی که به کسی که از تو درخواست می‌کند، عطا می‌کنی و به کسی که نه از تو درخواست می‌کند و نه تو را می‌شناسد، از سر تَحْتُنَّ و رحمت عطا می‌کنی. این رحمت رحمانیه‌ی حق است و همه را یکسان تحت پوشش می‌گیرد. در دعای جوشن کبیر، یکی از

۲. سیّد بن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۱ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۳۹۰.

اسمائی که خدا را با آن صدا می‌زنیم این است؛ «یا مَنْ رَزَقَهُ عُمُومٌ لِلطَّائِعِينَ وَ الْعَاصِينَ»^۳ ای خدایی که رزق تو دربر گیرنده است و همه را، هم اهل طاعت و هم اهل معصیت را در شمول خود می‌گیرد. به همه به طور یکسان رزق عطا می‌کنی. این ظهور اسم رحمان حق متعال است. این که قرآن فرمود: «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۴ این «كُلَّ شَيْءٍ» یعنی حتی شیاطین جنّ و انس مَشْمُولِ رحمت رحمانیه‌ی حق متعالند. رحمت رحمانیه‌ی حق متعال هیچ مرز و حدّی نمی‌شناسد.

۲. رحمت رحیمیّه: اما رحمت رحیمیّه که در برابر رحمت رحمانیه است، مختصّ اهل ایمان است.

نگوید پس عدل خدا کجاست؟ این که فاسق و فاجر به یک شکل پذیرایی می‌شوند، مال اسم رحمان خدای متعال است. عدل خدا را می‌خواهید ببینید، بیایید در ظلّ اسم رحیم حق متعال. آنجاست که مؤمن و کافر متفاوتند؛ آنجاست که شقیّ و سعید، فاسق و متقی با هم متفاوتند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً»^۵ خدا رحمان است به همه‌ی خلقش، اما رحیم است فقط و مخصوص برای اهل ایمان.

هرچه در عالم وجود پدیدار شده است، منشأ آن از عالم لاهوت و مقام واحدیت است؛ از عالم اسماء و صفات است که شعاع آن منشأ همه‌ی موجودات عالم است. در شعاع اسماء و صفات

۳. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۳۹۱ و کفعمی، مصباح، ص ۲۵۷.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۲۹ و سیّد بن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۹۲.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۰ و مجلسی، بحار، ج ۸۹، ص ۲۲۹.

اعیان ثابت‌ه پدیدار شدند و در شعاع آنها، موجودات جهان خارج (اعیان خارجی‌ه) ایجاد شدند. لذا از مقام واحدیت به خزائن الهیه تعبیر شده است؛ یعنی همه‌ی موجودات از خزائن الهیه سرچشمه گرفته‌اند. قرآن کریم فرمود: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»^۶ هیچ چیز نیست، مگر این که خزائنش در نزد ماست و جز به اندازه‌ی معین از هر چیز نازل نکردیم. مخزن و گنجینه‌ی اصلی‌اش نزد ماست. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «إِنَّ فِي الْعَرْشِ تِمْنَالَ جَمِيعٍ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» در عرش تِمثال همه‌ی آنچه خدا در خشکی و دریا آفریده است، وجود دارد؛ «وَهَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»^۷ و تعبیر این آیه همین است.

صورتی در زیر دارد، آنچه در بالاستی

خدای متعال فاعل بالتجلی است. امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»^۸ حمد خدایی را که برای خلقش به وسیله و به صورت خود خلقش تجلی کرده است. خلائق تجلیات حقّ متعالند. در روایات ما تعبیر تجلی بسیار پرکاربرد است. تعبیری که فلاسفه و متکلمین به کار می‌برند، در آیات و روایات خیلی وجود ندارد. اما تعبیر تجلی و ظهور که عارفان به کار می‌برند، در آیات و روایات فراوان وجود دارد. پس خدای متعال فاعلی بالتجلی است و همه‌ی عالم که فعل حق است، تجلیات حقّ متعال است. در دعای

^۶. سوره‌ی حجر، سوره‌ی ۲۱.

^۷. مجلسی، بحار، ج ۵۶، ص ۳۶۱ و فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۰۵.

^۸. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۲۴۰.

سَمَاتِ وَقْتِي خُدا رَا مِي خُوانِيد، مِي گُويِيد: «بُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّى بِهٍ لِلْجَبَلِ وَ جَعَلْتَهُ دَكًّا» به آن نور وجهت که با آن بر کوه تجلی کردی؛ خدا فاعل بالتجلی است. یا «بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهٍ الْعَرْشِ»^۹ به اسمی که با آن عرش را خلق کردی. همه‌ی عالم خلقت و جهان هستی تجلیات اسماء حقّ متعالند. بهشت مظهر رحمت مطلقه‌ی تامه‌ی الهیه است. تجلی مطلق و تامّ رحمت رحیمیه‌ی حق، بهشت است. نقطه‌ی مقابل آن، دوزخ و جهنّم است که مظهر قهر و غضب الهیه است. اما «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»^{۱۰} رحمت خدا بر غضبش پیشی دارد. لذا بهشت هشت در دارد و جهنّم هفت در. یعنی رحمت خدا گوی سبقت را ربوده است. ظهور مطلق رحمت رحیمیه‌ی حق که بهشت است، بر ظهور غضب حقّ متعال که دوزخ است، سبقت گرفته است.

انسان موجود مختاری است و هشت قوه دارد. یکی قوه‌ی عقل است که حسابش از سایر قوا متمایز است. منزلت قوه‌ی عقل، منزلت حاکمیت و ولایت بر قوای دیگر است. هفت قوه‌ی دیگر شهوت، غضب و پنج حسّ انسان است؛ قوه‌ی باصِره، سامِعه، شامّه، لامِسه و ذائِقَه. اگر این هفت قوه تحت ولایت عقل درآمد و حاکمیت عقل بر آنها جاری شد، این هفت تا با آن یکی که عقل است، می‌شود هشت تا و می‌شود هشت در بهشت. ولی اگر خدای ناکرده عکس این شد؛ این هفت قوه در وجود انسان تن به ولایت عقل ندادند و تابع عقل نشدند، تابع نفس امّاره می‌شوند و هفت در جهنّم می‌شوند. عقل منزلت ولایت دارد؛ «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهٍ الرَّحْمَنُ، وَ اَكْتَسِبَ بِهٍ

۹. مجلسی، بحار، ج ۹۰، ص ۲۵۵ و کفعمی، بلد الامین، ص ۴۱۲.

۱۰. سیّد بن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۱۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۲۳۹.

الْجَنَانُ»^{۱۱} عقل چیزی است که رحمان با آن عبادت می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید. پس اگر آن هفت قوه تحت ولایت عقل قرار گیرند، جنان و بهشت به دست می‌آید که مظهر رحمت مطلقه‌ی رحیمیّه‌ی حقّ متعال است. در باطن انسان هم عقل بهشت است و درهای آن بهشت، حواسّ انسان بعلاوه‌ی شهوت و غضبند. اگر آنها در راه خیر و صلاح و فلاح به کار گرفته شوند، می‌شوند هشت در بهشتِ باطنی انسان و اگر خلاف این باشد، نقش جهنّم را ایفا می‌کنند. در برابر عقل که بهشتِ باطن انسان است، نفسِ جهنّمی در باطن انسان است. درهای آن جهنّم هم همان هفت قوه است. اگر این هفت قوه تحت ولایت نفس قرار گیرند، برای انسان هفت در جهنّم باطنی می‌شوند و هفت در جهنّم به روی انسان باز می‌شود. قرآن هم به هفت در دوزخ اشاره فرمود: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ؛ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ»^{۱۲} موعِد و میعادگاه همه‌ی آنها جهنّم است و جهنّم هم هفت در دارد. در رابطه با این که بهشت هشت در دارد هم احادیث متعدّدی داریم؛ از جمله حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ»^{۱۳} بهشت هشت در دارد.

معنی بهشت آفاقی و آنفوسی را فهمیدیم که هر دو ظهور رحمت رحیمیّه‌ی حقّ متعال است. «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ»^{۱۴} آنچه در باطن یا در آخرت آفاقی می‌درویم، کشته‌ی اختیار خود ماست.

۱۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵ و حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۵.

۱۲. سوره‌ی حجر، آیه‌های ۴۳ و ۴۴.

۱۳. مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۳۹ و حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۴۶.

۱۴. ابن ابی جمهور، عوالی اللّثالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من! به جز از کشته ندروی
و حافظ گفت:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

هنگام درو، هم قیامت آفاقی است، هم قیامت آنفوسی. امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «**إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ**»^{۱۵} اعمال خودتان است که به خودتان برمی‌گردد. آنچه هم در باطن دریافت می‌کنید، اعمال خودتان است، یعنی باز خورد اعمال و رفتارهای خودتان است که به شما برمی‌گردد. گفت:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید ندها را صدا

لذا هیچ کس را مذمت نکنید. شاعر در داستان عقاب زیبا گفت:

چون نیک نظر کرد، پر خویش در آن دید گفتا ز چه نالیم که از ماست که بر ماست

رحمت حق متعال رحمت واسعه و بی‌منتهاست. حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، حضرت فرمودند: «**إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ**» خدا صد رحمت دارد. «**أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً إِلَى مَنْ فِي**

الْأَرْضِ فَقَسَمَهَا بَيْنَ خَلْقِهِ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ وَبِهَا يَتَرَحَّمُونَ» خدای متعال یکی از آن صد تا را بر

اهل زمین نازل کرد و بین همه‌ی خلق تقسیم کرد. این ارض هم معلوم نیست کراهی زمین باشد. ارض عالم خلقت را در برابر سماء مقام واحدیت در نظر بگیرید. بنابراین همه‌ی جَبْروتیان

^{۱۵}. مجلسی، بحار، ج ۱۰، ص ۴۵۴ و مفید، حکایات، ص ۸۵.

و ملکوتیان و ناسوتیان مَشْمُول عبارت اهل ارضند. حضرت فرمودند: هر ابراز عاطفه‌ای که مخلوقات به هم می‌کنند و هر محبت و رحمتی که به هم روا می‌دارند، ظهور همان یک مرتبه‌ی رحمت حقّ متعال است که تازه نازل شده است، نه این‌که به شکل اصلی خود باشد. «وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»^{۱۶} نازل شده است؛ تنزیل پیدا کرده است و رقیق شده است. همه‌ی آنچه از ابراز عاطفه و محبت بین خلق است، چه بین انسان‌ها، مهر مادر نسبت به فرزندش، محبت‌هایی که انسان‌ها نسبت به هم دارند؛ نسبت به اولیای خدا دارند؛ نسبت به خوبان دارند؛ یا نه حتی نسبت به دنیا دارند، هر چه محبت در این عالم است، ظهور مرتبه‌ی نازله‌ی آن یک رحمت حقّ متعال است. بعد حضرت فرمودند: «وَأَخْرُ تِسْعاً وَ تِسْعِينَ لِنَفْسِهِ» خدا نود و نه تایی دیگر رحمت را برای خود نگه‌داشت؛ آنها را نازل نکرد و برای قیامت ذخیره کرد. «يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۱۷} خدا روز قیامت با آن نود و نه تا بندگان را مَشْمُول رحمت قرار می‌دهد. یک مرتبه‌ی نازله‌ی رحمت حق در این عالم، چه کرده است! چه عاشق و معشوق‌هایی درست کرده است! چه فداکاری‌هایی ایجاد کرده است! این ظهور مرتبه‌ی نازله‌ی یک درجه از رحمت حقّ متعال است. ضمن این‌که آن نود و نه درجه، به علاوه‌ی این یک درجه هم هست؛ یعنی آن یک درجه را که خدا تنزیل کرد که از دست نداد. آن نود و نه تا را فقط برای آخرت گذاشت؛ این یکی را به دنیا هم خرج کرد؛ ولی از دست که نداد و تمام نشد. چیزهایی که خدا خرج می‌کند که تمام نمی‌شود. «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^{۱۸}. لذا آن نود و نه تا

^{۱۶}. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۱.

^{۱۷}. فیض کاشانی، صافی، ج ۱، ص ۸۲.

^{۱۸}. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۶.

مخصوص قیامت است و این یکی هم برای دنیا هزینه شده است، در قیامت هم آن یکی را دارد؛ یعنی خدا با صد تایش در عرصه‌ی قیامت نقش‌آفرینی می‌کند. ببین چه می‌کند! چنین خدایی جای مأیوس شدن دارد؟ کسی که رحمت خدا را کمی استشمام کند، جا دارد که مأیوس باشد؟ البتّه انسان نباید مُتَجَرّی در گناه شود؛ پُر رو شود؛ جسارت پیدا کند و بگوید این همه رحمت، هرچه کنیم چیزی نمی‌شود. «دَرِ دِیْزِی باز است، حیای گریه کجا رفته است؟» انصاف و وجدان کجا رفته است؟ تو را به خدا رواست انسان با خدای به این خوبی بجنگد؟ از او سرکشی و تمرد کند؟ گستردگی و عظمت رحمت الهی نباید خدای ناکرده بی‌ادبی و جرأت در گناه ایجاد کند؛ اما می‌خواهم بگویم کسانی که مأیوسند و دائم منفی‌بافی می‌کنند، در اشتباهند.

یکی از دوستان جلسه، چقدر تا به حال با او کلنجار رفتیم تا دست از این نگاه یأس‌آمیز بکشد؛ مدام خودش را گناه‌کار می‌داند؛ در حالی که می‌بینم خبری هم نیست؛ فقط تخیلاتش است؛ این قدر خودش را اذیت می‌کند. نگاه کنیم ببینیم رحمت خدا چیست؛ از چه می‌ترسیم؟! «یا

عِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا»^{۱۹} از رحمت

خدا مأیوس نشوید. خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشد. اینجا هیچ استثنایی قائل نشده است. بندگان که اسراف کردند؛ یعنی زور زدند تا می‌شود گناه کنند، به آنها می‌گوید مأیوس نشوید؛ خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشد. بزرگ‌ترین گناه که در حدّ کفر بالله است، یأس از رحمت الهی

^{۱۹}. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۳.

است. «لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^{۲۰} یأس از رحمت الهی انسان را به گروه کافران مُلحق می‌کند. این چه ایمانی است که به خاطر آن این‌گونه خود را مأیوس کرده‌ای! با این یأسی که در خود القا کرده‌ای، از سبقه‌ی ایمان بیرون می‌روی و به جمع کُفّار مُلحق می‌شوی و با این یأسی که تو را در بر گرفته است، فردای قیامت در جمع کافران محشور می‌شوی. به رحمت خدا امیدوار باش. خدای با این رحمت، جایی برای مأیوس شدن می‌گذارد؟!

ظهور تامّ رحمت مطلق حقّ متعال در وجود پیغمبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. لذا فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^{۲۱} تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای عالمیان؛ همه‌ی عالمین. همان‌طور که در سوره‌ی حمد فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خدا ربّ همه‌ی عالمیان است؛ یعنی ربّ همه‌ی جَبْرُوتیان، مَلَكُوتیان و ناسوتیان؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم برای همه‌ی عالمیان رحمت است، برای جَبْرُوتیان، مَلَكُوتیان و ناسوتیان. مظهر «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^{۲۲} پیغمبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که همه‌ی موجودات در سِعَةِ رحمت او قرار گرفته‌اند. لذاست که می‌گوییم حقیقت محمدیه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر اوّل است. اوّلین جلوه‌ی «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. چون اگر جلوه‌ی دوم باشد، جلوه‌ی اوّل مشمول رحمت او قرار نگرفته است. همه‌ی موجودات زیر چتر و در شعاع رحمت وجودیه‌ی او قرار دارند. هم در قوس نزول، صادر نخستین و اوّلین جلوه‌ی «رَبِّ

^{۲۰}. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۷.

^{۲۱}. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

^{۲۲}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۶.

العالمين» است و هم در قوس صعود خاتم النبیین است. اگر صادر نخستین نبود، موجوداتی که قبل از ایشان بودند، در سعهی رحمت ایشان قرار نمی گرفتند. اگر خاتم النبیین نبود، آنچه بعد از ایشان بود، در سعهی رحمت ایشان قرار نمی گرفت. اما نقطه‌ی آغاز و نقطه‌ی انتها و ختم، وجود مقدس پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. لذا هم در قوس نزول همه‌ی موجودات در شعاع رحمت «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»ی ایشان هستند و هم در قوس صعود همه‌ی موجودات پیش از وجود پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و در پی آن حضرت هستند و پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقطه‌ی انتهای قوس صعود است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ